

روش‌شناسی علامه مجلسی در تفسیر آیات الاحکام^۱

عادلہ رحمانی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، ایران.

علیرضا عابدی سرآسیا^۳

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

سید محمد تقی قبولی درافشان^۴

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

تفسیر فقهی، یکی از قدیمی‌ترین و سودمندترین روش‌های تفسیر قرآن است که مفسر در آن احکام فقهی را از میان آیات الاحکام استخراج می‌کند. بنابراین، تفاسیر متعددی با سلیقه‌ها و روش‌های مختلف نگاشته شده است که شناخت این روش‌ها به درک بهتر مقصود خدا کمک می‌کند. این تفاسیر را نه تنها در کتب تفسیری یا آیات الاحکام بلکه در میان کتب فقهی یا روایی نیز می‌توان یافت. یکی از این منابع، کتاب صد و ده جلدی (بحارالانوار) علامه مجلسی می‌باشد. این اثر اگر چه حدیثی است؛ اما توضیحات ارزشمندش پیرامون آیات و روایات، آن را به یک دایره المعارف شیعه تبدیل نموده است. در این مقاله، ابتدا با روشی توصیفی-تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی، تعریفی از آیات الاحکام بیان گردیده و در ادامه به توضیحاتی درباره تاریخچه کتب معروف آیات الاحکام و نحوه نگارش آن‌ها پرداخته شده است. در آخر هم سخنانی پیرامون مرحوم مجلسی، روش تفسیری ایشان به همراه دیدگاه‌های برخی از علمای شیعه ذکر شده است.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام، باب طهارت، بحارالانوار، روش تفسیری علامه مجلسی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۰۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۳/۱۳

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): a67.rahmani@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: a-abedi@um.ac.ir

۴-پست الکترونیک ghabooli@um.ac.ir

مقدمه

یکی از اعجازهای خداوند، قرآن است و نمی‌توان اهمیت آن را در احکام شرعی انکار کرد؛ کما اینکه آیات الاحکام در استنباط احکام شرعی در میان فقیهان اسلامی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است؛ به این جهت هیچ فقهی در تبیین فروع و احکام اسلامی از شناخت آیات قرآن کریم بی‌نیاز نیست. یکی از منابع معتبر در بیان تفسیر آیات الاحکام که از این جهت کم‌تر مورد توجه واقع شده؛ کتاب بحار الانوار علامه مجلسی است.

از آن‌جا که بشر، رفع نیازهای حقیقی خود را در گروهی فراگیری و درک معانی عالی قرآن می‌بند. مفسران تفاسیر متعددی را با روش‌های مختلف نگاشته‌اند که شناخت روش تفسیری مفسر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این توضیحات، هدف مقاله، بیان روش تفسیری در کتاب بحار الانوار در خصوص آیات فقهی (باب طهارت) است که از طریق مقایسه‌ی دیدگاه‌های علامه با دیدگاه‌های علمای دیگری مانند: شیخ طوسی، شیخ طبرسی، راوندی، فاضل مقداد، مقدس اردبیلی، فاضل جواد و بررسی اجمالی مستندات علامه صورت گرفته است.

تعریف و تاریخچه‌ی آیات الاحکام

واژه‌ی آیات، جمع آیه و در لغت به معنی علامت و نشانه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۱ و جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۷۵). واژه‌ی احکام، جمع حکم است و از نظر لغوی (دستور و فرمان) معنی روشنی دارد. در تعریف آیات الاحکام گفته شده: «آیاتی است که متضمن احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم باشد» (معرفت، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۳۱۹) هم‌چنین بیان شده است که: «آیات الاحکام، آیاتی است که به احکام فقهی و تکالیف عملی ارتباط دارد» (شهابی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴) (برای مشاهده تعریف‌های دیگر ببینید: گرجی، ۱۳۸۳ش، ص ۹؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰ش، ص ۶؛ فاکر میبیدی، ۱۳۸۶ش، صص ۲۸ و ۲۹).

سابقه‌ی استنباط احکام فقهی از آیات قرآن، به زمان نزول قرآن باز می‌گردد و در همان عصر پیامبر (ص) صحابه برای به‌دست آوردن احکام عملی به قرآن روی می‌آوردند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ متقی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۰۰). صحابه‌ی پیامبر به دلیل مصاحبت با پیامبر (ص) و درک نمودن عصر تشریح، مفاهیم و تفاسیر نازل شده را به‌طور مستقیم از آن حضرت دریافت می‌کردند. بنا بر این آنان به‌طور طبیعی وظیفه‌ی انتقال

مفاهیم و معانی قرآن به نسل‌های بعدی را بر دوش می‌کشیدند (فخلعی، ۱۳۷۹ش، صص ۳۵۳ و ۳۵۴). مذاهب فقهی در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری ظهور پیدا کردند؛ بنابراین، این دوران، سرآغاز تاریخ نگارش آیات الاحکام می‌باشد (میبدی، ۱۳۸۶ش، ص ۹). ظاهراً محمد بن سائب کلبی کوفی (م. ۱۴۶ق) از اصحاب امام باقر و صادق (ع) اولین کسی است که در این زمینه کتابی را نگاشت (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱، ص ۴۰). پس از محمد بن سائب، مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق) کتاب تفسیر الخمسماء آیه فی الاحکام مروی از ابن عباس را نوشت (کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۹). سپس محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق) پیشوای فرقه‌ی شافعیه، در باب آیات الاحکام اثری به جای گذارد که به احکام القرآن شهرت یافت. بعد از وی نیز رویکرد به تفسیر آیات الاحکام هم‌چنان ادامه داشت تا در این زمان که ده‌ها اثر ارزشمند از مفسران فقیه و فقهیان مفسر به عرصه معارف قرآن و فقه عرضه شده (فاکر میبدی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۵).

کتاب معروف آیات الاحکام

بنا به آنچه شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه آورده، علمای شیعه بیش از سی کتاب در تفسیر آیات الاحکام نگاشته‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱، صص ۴۰-۴۳). از کتب مشهور شیعه در زمینه‌ی آیات الاحکام می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. فقه القرآن، نوشته‌ی قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳ق)
۲. کنز العرفان فی فقه القرآن، تألیف فاضل مقداد (م. ۸۲۶ق)
۳. زبده البیان فی احکام القرآن، نوشته‌ی مقدس اردبیلی (م. ۹۹۳ق)
۴. مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تألیف فاضل جواد (متوفی اواسط قرن ۱۱) مشهورترین کتب آیات الاحکامی که علمای معاصر به تألیف آن پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۵. فقه القرآن، تألیف محمد یزدی عضو جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۶. اقصی البیان فی آیات الاحکام، نوشته‌ی مسعود بن حیدر سلطانی گرمرودی قمی (م. ۱۴۱۵ق)

کتاب مشهور اهل تسنن در زمینه‌ی آیات الاحکام به شرح زیر است:

۱. احکام القرآن تألیف احمد بن علی الرازی الجصاص، است. این کتاب از مهم‌ترین و مبسوط‌ترین تفاسیر فقهی نزد حنفیه می‌باشد (م. ۳۷۰ یا ۳۷۶ق).

۲. احکام القرآن طبری، نوشته‌ی کیهراسی است. از کتاب‌های معروف فقیهان شافعی است (م. ۵۰۴ ق).
 ۳. احکام القرآن نوشته‌ی ابن عربی، از مشهورترین و معتبرترین کتاب فقه القرآن در میان مالکیان شناخته می‌شود (م. ۵۴۳ ق).
 ۴. الجامع لأحكام القرآن نوشته‌ی ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، از مفصل‌ترین تفاسیر مذهب مالکی می‌باشد (م. ۶۷۱ ق).
- بیش‌ترین تألیفات در این زمینه به فقیهان مالکی، و کم‌ترین آن‌ها به فقیهان حنبلی تعلق دارد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰ ش، صص ۳ و ۴؛ قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۱۸؛ پیشین، ج ۲، ص ۲۲؛ یدالله پور، ۱۳۸۳ ش، صص ۵۹-۷۶؛ فاکر میبدی، ۱۳۸۶ ش، صص ۳۵-۳۷).

شیوه‌ی بحث آیات الاحکام

گفتنی است که شیوه‌ی بحث از آیات الاحکام، در میان علمای شیعه و اهل تسنن تفاوت دارد. علمای شیعه به همان سبک کتاب‌های فقهی و به صورت موضوعی از طهارت شروع و تا دیات ادامه می‌دهند. درباره‌ی یکایک آیات هر باب بحث می‌کنند، همان‌گونه که در فقه القرآن راوندی و کنزالعرفان فاضل مقداد این‌گونه است. از کتاب‌های تفسیری قرآن که بحث‌های موضوعی قرآن را ارائه کرده است، می‌توان از تفسیر موضوعی علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار نام برد (سبحانی تبریزی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۲۴).

اهل سنت (جز احکام القرآن شافعی و برخی معاصران)، از روش ترتیبی برای تفاسیر فقهی خود استفاده می‌کنند؛ به این نحو که از اول قرآن شروع می‌کنند و هر جا حکمی از آیات استفاده شود، آن را ذکر می‌کنند؛ یعنی از نخستین سوره‌ای که آیه‌ای در احکام را در برداشته، آغاز کرده و تا واپسین سوره ادامه داده‌اند (یدالله پور، ۱۳۸۳ ش، صص ۱۵۷ و ۱۵۸). علاوه بر دو روش بالا، روش سوم این است که آیات، به ترتیب نزول احکام بیان شده است؛ مانند ادوار فقه شهابی که در دو جلد آمده است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۰ ش، صص ۶ و ۵).

زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی

ملا محمد باقر اصفهانی (معروف به علامه مجلسی) به سال ۱۰۳۷ قمری در اصفهان دیده به جهان گشود (حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲ ش، ص ۵۰۸؛ مهدوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵). وی

سومین فرزند محمد تقی مجلسی است؛ عده‌ای بیان کرده‌اند که این سال برابر است با عدد ابجدی جمله‌ی «جامع کتاب بحارالانوار» (مدرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۶). پدرش ملا محمد تقی (مجلسی اول) یکی از مفاخر و بزرگان و اعلام شیعه است؛ ایشان از شاگردان بزرگ شیخ بهایی است و دارای تألیفات بسیاری، از جمله «احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث» می‌باشد (افندی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷؛ بحرانی، ص ۶۰؛ خوانساری، ۱۳۹۰-۱۳۹۲ ق، ج ۲، ص ۱۱۴ به بعد). مادرش دختر صدرالدین محمد عاشوری است که خود از پرورش یافتگان خاندان علم و فضیلت بود (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۵۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۱). مرحوم مجلسی (ره) از آن که عمرش را در راستای احیای احادیث گرانبهای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سپری کرد؛ بالاخره در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ ق وفات نمود و پیکر پاک ایشان در مسجد جامع اصفهان و در کنار مزار پدر فرزانه‌اش به خاک سپرده شد (تنکابنی، بی‌تا، ص ۲۰۵).

فعالیت‌های سیاسی علامه مجلسی

علامه مجلسی شخصیتی بوده است که سعی بسیاری در ترویج مذهب و معارف شیعه داشته و در زمان خود عامل ثبات سیاسی ایران محسوب می‌شده. ایشان در طول هفتاد و سه سال عمر خود، با چهار تن از پادشاهان صفوی معاصر بوده است؛ که به ترتیب عبارت‌اند از: (۱) شاه صفی، جانشین شاه عباس اول، (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق) (۲) شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۶۰ ه.ق) (۳) شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۶-۱۰۷۷ ه.ق) (۴) شاه سلطان حسین صفوی، آخرین پادشاه سلسله‌ی صفوی (۱۱۰۶-۱۱۳۵ ه.ق). (سلطان محمدی، ۱۳۸۱ ش، صص ۲۹ و ۳۰) نخستین اقدامی که ایشان بعد از به‌دست گرفتن اجرای احکام شرع در دوران سلطنت شاه سلیمان انجام داد، شکستن بت کفار هند در شهر اصفهان بود (مدرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۴؛ لاکهارت، ۱۳۴۳ ش، ص ۴۴؛ خاتون آبادی، ۱۳۵۲ ش، ص ۵۴۱). یکی دیگر از اقدامات سیاسی علامه مجلسی، تألیف رساله‌ی مستقلی درباره‌ی آداب سلوک حاکم با رعیت بود (مجلسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۳۵). مطلب دیگری که درباره‌ی رفتار و عملکرد سیاسی علامه مجلسی بیان می‌شود؛ اظهار نظرهای او درباره‌ی شاهان صفوی و به بیان دیگر مدح و ثنایی است که وی در حق سلاطین صفویه کرده و در دیباچه‌ی برخی از کتاب‌ها و رسایل خود آورده است. (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، مقدمه؛ پیشین، بی‌تا، صص ۳ و ۴؛ پیشین، ۱۳۶۳ ش، صص ۲ و ۱).

اساتید و شاگردان علامه مجلسی

برخی از اساتید علامه بدین شرح است:

پدرش محمد تقی مجلسی، که استاد علامه در علوم نقلی بوده است (متوفای ۱۰۷۰ق)؛ مرحوم آقا حسین خوانساری، «فرزند آقا جمال» که استاد علامه در علوم عقلی بوده است؛ وی از علمای طراز اول و رئیس حوزه علمیه اصفهان بود (متوفای ۱۰۹۸ق)؛ شیخ حر عاملی مؤلف کتاب وسائل الشیعه (متوفای ۱۱۰۴ق).

بیش از یک هزار نفر از طلاب و دانش پژوهان از محضر پر فیض علامه مجلسی استفاده نموده‌اند. علامه اجازه‌های فراوانی نیز به شاگردان خویش داده است. از جمله شاگردان علامه عبارت است از: سید نعمت الله جزائری، صاحب کتاب انوار نعمانیه، (متوفای ۱۱۱۲ق)؛ جعفر بن عبد الله کمره‌ای اصفهانی، از علمای مشهور و نویسندگان بنام به‌شمار می‌رفت. ایشان ترجمه و شرح اصول کافی را نوشته‌اند؛ میرزا عبد الله افندی اصفهانی، که در اعیان الشیعه، ۲۵ اثر از وی در علوم مختلف، یاد شده است؛ میر محمد حسین خاتون آبادی، مؤلف حدائق المقربین وی که فقیه و محدث شیعی است در تفسیر کلام نیز دست داشته (متوفای ۱۱۱۶ق). (ببینید: مهدوی، بی‌تا، ج ۲، صص ۱-۱۶؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۶۴؛ افندی، بی‌تا، ج ۱، مقدمه؛ مدرسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۸؛ حسینی اشکوری، ۱۳۶۸ش، صص ۳۷ و ۳۸؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۵۵ش، ج ۱۵، ص ۳۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۸ش، صص ۳۲۴-۳۴۴).

آثار علامه مجلسی

با رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، تدوین و تألیف آثار فارسی در جنبه‌های گوناگون متداول شد. یکی از اقدامات مهم علامه تألیف کتب به زبان فارسی بود که برخلاف شیوه رایج در بین علما بود (دوانی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۱۵۹ و برای اطلاعات بیشتر ببینید: طارمی، ۱۳۷۵ش، صص ۹۲ و ۹۳).

برخی از آثار و تألیفات علامه به زبان فارسی

۱. حلیه المتقین: معروف‌ترین کتاب فارسی علامه مجلسی است که راجع به آداب و اخلاق می‌باشد و از منابع شیعی در ۱۴ فصل فراهم آمده است.
۲. زاد المعاد: معروف‌ترین کتاب علامه که در زمینه‌ی ادعیه تألیف شده است.

۳. تحفه الزائر: این اثر در بیان سفر و آداب آن می باشد. هم‌چنین این رساله در بردارنده‌ی زیارات و فضایل آن و دعاهایی می‌باشد که از ائمه دین(ع) نقل گردیده است(طارمی، ۱۳۷۵، ش، ص ۱۳۱).

۴. حیات القلوب: درباره‌ی تاریخ زندگی انبیاء و ائمه اطهار(ع) می‌باشد(درگاهی، ۱۳۷۰، ش، ص ۲۳۲).

۵. جلاء العیون: این رساله در مورد زندگانی معصومان چهارده‌گانه(ع) و مصائب آنان در بیست و دو هزار بیت، در یک مقدمه و چهارده باب، تألیف شده است(درگاهی، ۱۳۷۰، ش، ص ۴۷ و ۲۰۲).

۶. عین الحیات: عین الحیات کتابی در اخلاق و عرفان اسلامی شیعی است. این کتاب ترجمه و شرح سفارش‌ها و توصیه‌های اخلاقی پیامبر اکرم (ص) به ابوذر غفاری، صحابی معروف آن حضرت است(سلطان محمدی، ۱۳۸۱، ش، ص ۲۷).

از مهم‌ترین آثار عربی علامه مجلسی در زمینه‌ی حدیث و رجال به شرح ذیل است:

۱. بحار الانوار: بحار الانوار بزرگ‌ترین کتاب جامع حدیثی شیعه در ۱۱۰ جلد می‌باشد. مرحوم مجلسی در این مجموعه، همه گونه اخبار را از تمامی کتب حدیث با شرح و بیان آن‌ها (اغلب موارد) جمع و با ترتیب صحیح و اسلوب عالی مرتب و مهذب نموده و از کتب اربعه و نهج البلاغه کم‌تر استفاده کرده است.

صاحب بحار تمام اخبار شیعه را از کتب نایاب خطی که در معرض نابودی بودند، جمع آوری کرده است. معروف است که او دویست اصل از اصول چهارصدگانه‌ی روایت را پیدا کرده و اخبار معتبر آن‌ها را وارد نموده و بیانات و توضیحات ارزشمندی نیز در بسیاری از موارد بر آن افزوده و مذاهب حکما را در هر باب به مقتضای مقام، نقل و در همه جا جرح و تعدیل نموده است. این است که می‌توان گفت: نسبت به اخبار و آثار اهل بیت عصمت(ع) کتابی بدین جامعیت تألیف نیافته و کسی از سلف و خلف موفق به چنین خدمتی نشده است(طارمی، ۱۳۷۵، ش، ص ۱۳۳ و ۱۷۸).

۲. مرآة العقول: این کتاب، شرح علامه مجلسی بر کتاب کافی، اثر شیخ الاسلام کلینی می‌باشد. ایشان در این کتاب، اعتبار احادیث را با دو شیوه‌ی سندی و محتوایی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد(سلطان محمدی، ۱۳۸۱، ش، ص ۲۷).

۳. ملاذ الاخیار: این کتاب بهترین و مهم‌ترین شروح کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی است(طارمی، ۱۳۷۵، ش، ص ۱۲۹). علامه در این شرح، مانند شرح کافی، ابتدا به بررسی سند

حدیث می‌پردازد و سپس متن حدیث را از دیدگاه فقهی شرح می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵ و ۴۳).

۴. الوجیزه فی الرجال: این کتاب، شامل ذکر اسامی رجال حدیث با بیان اعتبار، مدح و ضعف آن‌ها، بدون ذکر اقوال علمای رجال است و برای راویان مهمل و مجهول، تعبیر مجهول به کار رفته است (طلائیان، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۲).

در آخر اینکه، هم‌اکنون در تقویم فعلی ایران روز سی‌ام مرداد ماه به نام روز بزرگداشت علامه مجلسی نام‌گذاری شده است.

روش‌شناسی علامه مجلسی

با بررسی کلی که پیرامون کتاب بحارالانوار انجام شد، قبل از ورود به بحث اصلی (روش-شناسی علامه مجلسی) ذکر چند نکته درباره این کتاب لازم است.

نکته اول: عدم بیان تمام مطالب مرتبط به بحث، در ذیل همان باب

مرحوم مجلسی در مقام تبیین مقاصد شریعت، در خصوص موضوعات گوناگون با تأکید بر همراهی قرآن و سنت، به تفسیر مفاهیم آن‌ها پرداخته است. ایشان در بحارالانوار باب‌هایی را مشخص کرده و در هر باب، ابتدا آیات قرآن، بعد احادیث و سپس بیان‌ها و توضیحات آن را آورده است. علامه در توضیح هر آیه بعد از ذکر مفردات، اعراب و شأن نزول، به توضیح دیدگاه‌های تفسیری خود، که بیش‌تر متأثر از کتاب مجمع البیان شیخ طبرسی است، می‌پردازد. ایشان هم‌چنین نظرات فقهای شیعه و دیدگاه‌های مفسران اهل سنت را ذکر کرده و نگرشی عمیق به صورت انتقادی و تحلیلی به کتاب‌های معتبر آیات الاحکام مثل تفسیر قمی، تفسیر العیاشی، تفسیر زمخشری، مجمع البیان و غیره داشته است. با ذکر این تفاسیر، بیان این نکته خالی از لطف نمی‌باشد که مؤلف در توضیح برخی از آیات، تمام مطالب مرتبط به بحث را در ذیل همان باب نیاورده است؛ ایشان با الفاظی چون سیأتی یا ذکر آدرس (باب مربوطه) بحث آن را به جایی دیگر موکول کرده است.

به‌عنوان نمونه، در باب طهارت که جلد‌های ۷۷ و ۷۸ (براساس چاپ دارالکتب الاسلامیه) را به خود اختصاص داده است. علامه در تفسیر سوره انفال/۱۱ علاوه بر ذکر آن در جلد ۷۷، ادامه‌ی بحث را به جلد‌های ۱۹ و ۶۳ ارجاع داده است؛ هم‌چنین شرح سوره‌ی توبه/۱۰۸ را در جلد‌های ۷۷، ۲۱ و ۹۷ آورده است. در مورد تفسیر سوره‌هایی چون فرقان/۴۸ (جلدهای ۷۷، ۵۶ و ۶۳)، توبه/۲۸ (جلدهای ۷۷ و ۲۱) و توبه/۹۵ (جلدهای ۷۷، ۱۱ و ۲۱) نیز چنین کرده است.

نکته دوم: عدم بیان برخی از آیات، ذیل عنوان مربوطه

برای نمونه، مرحوم مجلسی در جلد‌های (۷۷ و ۷۸) بابی را تحت عنوان «طهارت» بیان کرده است، و ذیل آن، آیاتی را که مربوط به این مبحث می‌باشد آورده است. از جمله این مباحث عبارت است از: «احکام آب‌ها و طهوریت آن» که چهار آیه را به خود اختصاص داده است. مورد دیگر اقسام نجاست (نجاست کفار و مشرکان است که شامل سه آیه می‌باشد، نجاست خمر و سایر مسکرات که یک آیه را به خود اختصاص داده است و طهارت آهن که یک آیه است) می‌باشد. ایشان همچنین به طهارت‌های سه‌گانه نیز اشاره کرده است؛ که دارای چند مبحث می‌باشد. مبحث اول: نیت و قصد قربت در عبادت (که شامل دو آیه است). مبحث دوم: وجوب وضوء، کیفیت و احکام آن (که شامل دو آیه است). مبحث سوم: وجوب انواع غسل‌ها، علل، کیفیت و احکام آن‌ها است. مبحث چهارم: وجوب تیمم، آداب و احکام آن (که شامل دو آیه است). با این توضیحات که ذکر شد؛ علامه همه‌ی این مباحث مربوط به طهارت را در جلد‌های (۷۷ و ۷۸) نیاورده است؛ بلکه تفسیر آیات مربوط به احکام عمومی نظافت و طهارت را در سوره‌ی بقره/۱۲۴ (جلد ۱۲) و سوره‌ی مدثر/۳-۵ جلد‌های (۸۰ و ۱۶) بیان کرده؛ ایشان بحث طهارت‌های سه‌گانه را در سوره‌ی بینه/۵ جلد (۸۱) آورده است.

نکته سوم: بیان آیات دیگری، غیر از آیات مشهور فقهی

مرحوم مجلسی که همان رویه‌ی مشهور میان علمای شیعه (تفسیر موضوعی آیات) را برگزیده علاوه بر ذکر آیات فقهی مشهور، که در کتب آیات الاحکام دیگری چون «فقه القرآن راوندی»، «کنز‌العرفان»، «زبد البیان» و «مسالك الافهام» آمده است، به شرح آیات دیگری همچون: حدید/۲۵ (که مربوط به طهارت آهن است)؛ توبه/۹۵ (که مربوط به نجاست کفار و مشرکان است)؛ بقره/۲۲۳ و کهف/۱۱۰ (که مربوط به طهارت‌های سه‌گانه هستند) پرداخته است.

نکته چهارم: عدم بیان تمام آیات فقهی

با بررسی‌های صورت گرفته در بحارالانوار، مشخص شد، که علامه مجلسی به تفسیر تمام مباحث فقهی نپرداخته است. ایشان برخی از مباحث را به صورت مفصل تفسیر کرده‌اند؛ که عبارت است از: «طهارت»، «نماز»، «روزه»، «حج»، «جهاد» و متعلقات آن (فیء، انفال، غنیمت و هجرت)، «تجارت و مکاسب محرمه»، «نکاح»، «صید» و «ذباحه» و احکام مربوط به حیوانات. برخی دیگر از آیات فقهی را به صورت مختصر شرح داده است، که عبارت است از: امانت، وصیت، عهد و پیمان، زکات، اجاره، شهادت، حکومت و ولایت، صدقه، صلح، قضا،

امر به معروف، تقیه، حدود و دیات. مرحوم مجلسی دیگر مباحث فقهی را به عنوان آیات فقهی تفسیر نکرده است.

با توضیحات و نکاتی که در بالا به آن اشاره شد؛ حال در این بخش به بیان روش تفسیری و مستندات ایشان می‌پردازیم. همان‌طور که قبلاً بیان شد؛ مرحوم مجلسی در روش‌شناسی تفسیری خود به آیات قرآنی، سنت (قول و فعل ائمه)، شأن نزول، مبانی اصولی و نحوی استناد کرده است. در ذیل به توضیح این موارد، با ذکر مثال‌هایی از آن می‌پردازیم.

ارجاع به آیات دیگر قرآن

یکی از روش‌هایی که مرحوم مجلسی در تفسیر آیات الاحکام به آن استناد کرده است؛ استفاده از آیات دیگر در تفسیر آیه‌ی مورد بحث می‌باشد؛ به این معنا که آیات قرآن را به کمک آیات دیگر توضیح داده و مقصود آن را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر با استفاده از خود قرآن، آیات را تفسیر کرده و با تدبر و دقت در آیات دیگر، مفاهیم و مصادیق آیه‌ای را روشن ساخته است. در ذیل به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. بقره/۲۲۲: علامه با توجه به عبارت *فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ* (و هنگامی که پاک شدند، با همسرانتان آمیزش کنید) به طرح این مسئله می‌پردازد که امر بعد از حظر، دلالت بر چه حکمی دارد؟ علماً (که نام آن‌ها قبلاً آمد) بیان می‌کنند که امر در این آیه، ظهور در اباحه دارد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۲ و طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۵۶۴؛ قطب راوندی، ج ۱، صص ۵۶ و ۵۷؛ مقداد بن عبدالله، ج ۱، ص ۴۵؛ مقدس اردبیلی، ج ۱، ص ۳۶؛ کاظمی، ج ۱، صص ۹۸ و ۹۹). علامه برای اثبات این مهم به آیه‌ی *إِذَا خَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا* استشهد، و بیان می‌کند که مراد جواز صید است نه اینکه امر به وجوب صید کند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸، ص ۷۵ و ۷۹).

۲. مائده/۶: مرحوم مجلسی با توجه به عبارت *أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ* (یا زنان را لمس کرده‌اید) به طرح این مسئله می‌پردازد که مراد از لامستم در این آیه چیست؟ همه‌ی علما (که نام آن‌ها قبلاً آمد) بیان می‌کنند که مراد نزدیکی با همسران است؛ نه معنای لغوی لمس کردن (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۸۳؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ ق،

۱. مائده/۲: هر وقت از احرام خارج شدید صید کنید.

ج ۱، ص ۳۷؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۹؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۵).
علامه ذکر می‌کند که لامستم کنایه از جماع با همسران است، چراکه در آیه‌ی وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوْهِنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوْهِنَّ^۱ نیز به این معنی بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۱۳۲ و ۱۳۳).

ارجاع به سنت

علامه در تفسیر خود، علاوه بر استفاده از آیات دیگر قرآن، به سنت (قول و فعل ائمه) به عنوان یکی دیگر از روش‌های تفسیری، استناد کرده و برای توضیح بیش‌تر و فهم واضح‌تر مطالب، نگاه ویژه‌ای به این مسئله داشته است. در ذیل به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. فرقان/۴۸: عبارت وَ اَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم) بیان‌کننده این مطلب می‌باشد که آب باران پاک است. در ادامه علامه به طرح این مسئله می‌پردازد که لفظ طهور علاوه بر اینکه دلالت بر پاکیزگی می‌کند، آیا دلالت بر پاک‌کنندگی غیر نیز دارد یا نه؟ علمای شیعه (شیخ طوسی، طبرسی، فاضل مقداد، راوندی) همه بر این حکم (دلالت آب باران بر پاک‌کنندگی غیر) اتفاق دارند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹۶ و طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۷۱؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۳۷-۴۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۵۹ و ۶۰). البته فاضل جواد و مقدس اردبیلی به این مسئله نپرداخته‌اند. مرحوم مجلسی برای اثبات این مسئله به روایتی از پیامبر (ص) استناد می‌کند. ایشان می‌فرمایند: جُعِلَتْ لِيْ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَ تُرَابُهَا طَهُورًا^۲ و اگر مراد از طهور در این حدیث، پاکیزه بود، برای پیامبر (ص) مزیت و امتنان خاصی محسوب نمی‌شد؛ پس آیه دلالت بر پاک‌کننده بودن آب، نسبت به غیر از خود نیز دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۵-۷).

۲. مائده/۶: عبارت فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ (صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید) بیان می‌کند که واجب است دست‌ها در وضو شسته شود. علامه در ادامه به طرح این مسئله می‌پردازد که ابتدا و غایت شستن دست در وضوء از کجاست؟ و اینکه

۱. بقره/۲۳۷: و اگر آنان (زنان) را، پیش از آن که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید....
۲. زمین برای من مسجد و خاک زمین پاک‌کننده، قرار داده شده است.

غایت (آرنج) داخل در مُغْتَا (دست) است (پس خود آرنج نیز در وضو باید شسته شود) یا نه؟ صاحب مسالک و مقدس اردبیلی، آرنج را داخل در شستن نمی‌دانند (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷؛ کاظمی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، صص ۴۰-۴۳). در حالی که مابقی علما (شیخ طوسی، طبرسی، فاضل مقداد) آرنج را داخل در شستن می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۳، صص ۴۵۰ و ۴۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ق، ج ۶، ص ۲۵۴؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۰). از طرفی راوندی قائل به این دیدگاه است که در هنگام ضرورت، می‌توان دست‌ها را از انگشتان به طرف آرنج شست (قطب راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۱۶). مرحوم مجلسی بیان می‌کند که: خود آیه دلالت بر داخل بودن آرنج در شستن دست نمی‌کند؛ همان‌طور که دلالت بر داخل بودن کعبین (دو برآمدگی پا)، در مسح پا ندارد. علت این مطلب آن است که غایت، گاهی خارج (از ماقبل، یعنی حکم مُغْتَا) است و گاهی داخل (در آن) (و چون چند احتمال وجود دارد دیگر نمی‌توان استدلال کرد).

از طرفی بیان این مطلب که حرف الی گاهی اوقات به معنی مع می‌باشد مانند: قُوَّةٌ اِلَى قُوَّتِكُمْ^۱ و مَنْ اَنْصَارِي اِلَى اللّٰهِ (پس الی المرافق، به معنای مع المرافق است)، در مسئله مفید نیست (زیرا باز هم، صرف احتمال است و احتمال غیر آن نیز مطرح است) بنابراین ما از فعل و عمل ائمه (ع) پی به داخل بودن آرنج در وضو می‌بریم (نه این احتمالات) و اکثر امت نیز چنین نظری را قبول دارند که آرنج، داخل در وضوء باشد؛ پس مخالفی در این مورد نیست؛ مگر گروهی اندک و شاذ از اهل سنت که به آن‌ها اعتنایی نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، صص ۲۴۰-۲۴۴).

۳. مدثر/۴: عبارت وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ (و لباست را پاک کن) به‌طور قطع، شامل شستن می‌باشد. در ادامه مرحوم مجلسی به طرح این مسئله می‌پردازد که آیا لفظ تطهیر، مورد دیگری غیر از شستن را هم شامل می‌شود یا نه؟ علمای دیگر که نام آن‌ها قبلاً بیان شد به این مورد نپرداخته‌اند؛ اما علامه بنا بر آن چه که در روایات آمده است (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ قَالَ يَغْنِي فَشَمْرٌ^۲) ذکر می‌کند که لفظ تطهیر، تشمیر (بالاگرفتن لباس) را نیز در بر می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۰، ص ۲۵۷).

۱. هود/۵۲.

۲. آل عمران/۵۲.

۳. از امام جواد (ع) درباره‌ی آیه‌ی وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ سؤال شد؛ و ایشان بیان کردند که تطهیر به معنی تشمیر است.

۴. کهف/۱۱۰: علامه با توجه به عبارت *وَ لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا* (و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند) به طرح این مسئله می‌پردازد که آیا تولیت دیگران در عبادات جایز است یا نه؟ ایشان با عنایت به سنت ائمه (ع) (وروی *أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ يَوْمًا عَلَى الْمَأْمُونِ فَرَأَهُ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَالغَلَامُ يَصُبُّ عَلَى يَدِهِ الْمَاءَ* ، فقال : لا تشرك بعباده ربك أحدا ، فصرف المأمون الغلام ، وتولى إتمام وضوئه بنفسه)^۱ حکم به عدم جواز تولیت دیگران در وضو (که یک نوع عبادت محسوب می‌شود) در صورت اختیار (و نه حالت اضطرار)، می‌کند و در حقیقت آن را نوعی شرک در عبادت تلقی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۲۲؛ پیشین، ج ۸۱، ص ۳۴۹).

۵. نساء/۴۳: علامه در طرح این مسئله که شخص جنب، با تیمم می‌تواند داخل در مسجد شود یا حتماً باید غسل داشته باشد، به بیان این شبهه می‌پردازد که عده‌ای چون فخر المحققین از عبارت *وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا* چنین استنباط می‌کنند که توقف جنب در مسجد، حتی زمانی که برای نماز تیمم کرده است؛ جایز نمی‌باشد. چرا که خداوند داخل شدن در مسجد را مقید به غسل دانسته است نه چیز دیگری؛ بر خلاف نماز خواندن (داخل شدن در نماز) که خداوند آن را مقید به غسل (در صورت وجود آب) و مقید به تیمم (در صورت نبود آب) کرده است. پس اگر ما بخواهیم توقف در مسجد را بر نماز خواندن حمل کنیم، قیاس انجام داده‌ایم، که البته ما این را بیان نمی‌کنیم؛ جوابی که به فخرالمحققین داده شده این است که: این قیاس اولویت است (که مورد قبول شیعه است)؛ به این صورت که اگر ما به مساجد، احترام می‌گذاریم به دلیل این است که محل و موضع نماز خواندن می‌باشد؛ بنابراین اگر ما می‌توانیم با تیمم نماز بخوانیم (داخل شدن در نماز) پس به طریق اولی با تیمم می‌توانیم داخل مسجد شویم. دلیل دیگر، استناد به روایتی از پیامبر (ص) است که می‌فرماید: *جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تُرَابُهَا طَهُورًا*.^۲ ایشان توضیح می‌دهد که خداوند همان طور که آب را طهور (پاک و پاک کننده) قرار داده است، خاک را نیز طهور قرار داده است؛ پس مقتضی، این است که هر آنچه با غسل مباح می‌شود (نماز و دخول به مسجد و غیر آن) با تیمم هم مباح می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۳۸).

۱. امام رضا (ع) روزی بر مأمون وارد شدند. ملاحظه کردند که مأمون وضو می‌گیرد و غلامی آب بر دستش می‌ریزد. این آیه را تلاوت فرمودند که: و در عبادت خدا کسی را شریک مگردان. مأمون غلام را از خود دور کرد و خود وضو گرفت.

۲. زمین برای من مسجد و خاک زمین پاک کننده، قرار داده شده است.

۶. مائده/۶: علامه با استناد به عبارت وَ امْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ مسح سر را در وضوء واجب می‌داند. ایشان در ادامه به طرح این مسئله می‌پردازد که آیا مسح قسمتی از سر، واجب است یا کل آن؟ مؤلف با توجه به فعل ائمه(ع) و بیان روایتی از ایشان، مسح قسمتی از سر را در وضوء واجب دانسته، بآء در برءوسکم را بر تبعیض حمل کرده، حکم به مسح قسمتی از سر داده است. (زراره بن اعین گفت: به خدمت امام محمد باقر(ع) عرض کردم که: «مرا خبر نمی‌دهی که از کجا دانستید و فرمودید که مسح بعضی از سر و بعضی از پاها را باید انجام داد؟» حضرت تبسم کردند و گفتند: «ای زراره این مطلب را رسول خدا(ص) فرموده و کتاب الهی به آن، نازل شده است؛ زیرا خداوند فرموده است که صورت‌های خود را بشوید،» و ما فهمیدیم که باید کل صورت را شست. سپس فرمود دست‌های خود را تا مرفق‌ها بشوید؛ پس با واو عاطفه دست را به صورت وصل فرمود. پس فهمیدیم که همان‌طور که کل صورت را باید شست؛ کل دست‌ها را نیز باید تا مرفق شست. سپس خداوند بین کلام، فاصله انداخت(و تغییر اسلوب داد) و فرمود: «به سرهایتان، مسح کنید؛» پس ما دانستیم که مراد از مسح سر، به خاطر مکان بآء در برءوسکم، بعضی از آن می‌باشد.^۱ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۲)

ارجاع به شأن نزول آیه

مورد دیگری که مرحوم مجلسی برای بیان احکام از آن بهره گرفته است؛ شأن نزول آیه می‌باشد. شاید بتوان سبب نزول آیات را، یکی از مهم‌ترین اموری دانست که در شناخت صحیح آیات قرآن به ما کمک نماید. هر کس با سبک و اسلوب بیان قرآن آشنا باشد متوجه می‌شود بسیاری از آیات، با تکیه بر قرائن موجود در جو و فضای زمان نزول، بیان شده‌اند. بنابراین آگاهی نسبت به زمان، مکان، اشخاص، شرایط، مقتضیات و اسباب نزول نقش عمده‌ای فهم درست آیات و مدلول آن‌ها دارد. در ذیل به‌عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. زراره بن اعین قال: قلت لأبي جعفر(ع): ألا تخبرني من أين علمت، و قلت: إن المسح ببعض الرأس و بعض الرجلين؟ فضحك و قال: يا زراره، قاله رسول الله صلى الله عليه و آله، و نزل به الكتاب من الله عزوجل، لأن الله عزوجل قال (فاغسلوا وجوهكم). فعرفنا أن الوجه كله ينبغي أن يغسل، ثم قال: (و ايدىكم إلى المرافق)، فوصل اليدين إلى المرفقين بالوجه، فعرفنا أنه ينبغي لهما أن يغسلا إلى المرفقين، ثم فصل بين الكلام فقال (وامسحوا برءوسكم) فعرفنا حين قال: (برءوسكم) أن المسح ببعض الرأس لمكان الباء....

۱. انفال/۱۱: براساس عبارت وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ (و او آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد) علامه به طرح این مسئله می‌پردازد که باران پاک‌کننده‌ی چه نوع نجاستی می‌باشد و باتوجه به شأن نزول آیه حکم مسئله را روشن می‌سازد. هنگامی که در جنگ بدر، مشرکان قبل از مسلمانان بر سر آب فرود آمدند و مسلمانان نیز بر یک منطقه‌ی خشک و شن‌زار رسیده بودند؛ خوابیدند و اکثر آن‌ها محتلم شدند. شیطان به وسوسه‌گری پرداخت و گفت: شما باید با جنابت و بدون وضو نماز بخوانید و پاهای شما در رمل فرو برود. اگر شما بر حق بودید آن‌ها بر آب، پیشی نمی‌گرفتند و هنگامی که عطش، شما را تضعیف کرد آن‌ها شما را هرگونه که بخواهند خواهند کشت. از این جهت خداوند باران بر آن‌ها نازل کرد و با آب باران غسل جنابت کردند و از حدت پاک شدند.

مرحوم مجلسی با توجه به این شأن نزول، حکم می‌کند که باران پاک‌کننده‌ی نجاست حکمیة، یعنی جنابت و حدت اصغر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۲۲۳؛ پیشین، ج ۷۷، ص ۴۰۳). در مسالک بیان شده که آب باران پاک‌کننده از حدت و خبث می‌باشد (کاظمی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۸۶). نکته‌ای که فاضل مقداد به آن اشاره کرده، آن است که مایعات دیگر غیر از آب، نه پاک‌کننده از حدت (بول و...) و نه پاک‌کننده از خبث می‌باشند؛ اما در مورد حدت، اجماع ثابت است و در مورد خبث (نجاست) اکثر علمای شیعه برآنند که با مایعات غیر از آب نمی‌توان رفع نجاست نمود و دلیل آن، نص قرآن است که مطهر بودن آب را بر ما منت گذاشته است؛ پس معلوم می‌شود که مایعات دیگر غیر از آب، مطهر و پاک‌کننده نمی‌باشند (مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۶). فقهای چون شیخ طوسی، شیخ طبرسی، راوندی، فقط به ذکر شأن نزول آیه پرداخته‌اند و براساس آن توضیحی دیگری بیان نکرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۶ و طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۸۰۹؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۱). مقدس اردبیلی نیز اشاره‌ای به شأن نزول آیه نکرده است.

۲. نساء/۴۳: براساس عبارت لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا (در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید) علامه در پاسخ به این پرسش که مراد از سکاری چیست؛ به شأن نزول آیه اشاره می‌کند. جمعی از صحابه در خانه‌ی عبد الرحمن عوف به شرب خمر مشغول بودند که صدای اذان شام به استماع آن‌ها رسید؛ پس در حال مستی به نماز برخاستند. امام ایشان که عبد الرحمن بود، به سبب شدت مستی، در سوره کافرون حرف «لا» را که در چهار موضع آن می‌باشد، حذف نمود. آیه شریفه نازل شد که در وقت غلبه‌ی مستی، به نماز نزدیک نشوید. علامه مجلسی با ذکر این شأن نزول، به بیان این حکم

می‌پردازند که در حالت مستی به نماز نایستید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۳۷). شیخ طوسی و فاضل مقداد نیز نظری مشابه ایشان را ذکر کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۵ و مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸).

اما شیخ طبرسی، مقدس اردبیلی و صاحب مسالک، به شأن نزول آیه نپرداخته‌اند. ۳. بقره/۲۲۲: براساس عبارت *فَاغْتَرَبُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ* (در حالت قاعدگی، از زنان کناره‌گیری کنید) علامه به طرح این مسئله می‌پردازد که مراد از کناره‌گیری از زنان در ایام حیض چیست؟ با توجه به شأن نزول آیه (که روایت شده است اهل جاهلیت از خوردن، آشامیدن و هم‌نشین با زنان خود هنگام حیض خود داری می‌کردند؛ مانند: فعل یهود و مجوس، و پیامبر (ص) آنان را از این امر نهی فرمودند) ایشان بیان می‌کند که مراد از اعتزال ترک نزدیکی و مقاربت است نه چیز دیگری (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۷۸)؛ جز شیخ طوسی، علما دیگر با استناد به شأن نزول آیه، قائل به همین مطلب هستند (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۶؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۲؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۹۵).

ارجاع به مبانی اصولی

یکی دیگر از مواردی که در تفسیر آیات الاحکام نقش بسزایی دارد؛ دانش اصول فقه می‌باشد. از آن جا که قرآن، عربی است و به زبان عقلا می‌باشد و در دانش اصول فقه نیز، قواعد محاوره‌ای عقلا بیان می‌شود؛ این دانش در تفسیر آیات الاحکام کاربرد وسیعی می‌یابد؛ پس در فهم متن و رسیدن به معانی صحیح و حقیقی الفاظ کمک می‌کند. بنابراین علامه مجلسی در روش خود، با ارجاع به برخی از مبانی اصولی به شرح و توضیح آیات می‌پردازد. در ذیل به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. واقعه/۷۷-۷۹: با توجه به عبارت *إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* (آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان، به آن دست نمی‌زنند) به طرح این مسئله می‌پردازیم که ضمیر در لایمسه به کتاب مکنون (لوح محفوظ) برمی‌گردد؛ که بر این اساس دلالت بر منع شخص محدث از مس قرآن کریم ندارد؛ یا به قرآن باز می‌گردد، که دلالت بر منع محدث از لمس خط قرآن دارد؟ عده‌ای از فقها (شیخ طوسی، شیخ طبرسی و راوندی) بر این نظر هستند، که ضمیر در لایمسه به قرآن بازمی‌گردد (شیخ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ قطب

راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۴۹ و ۵۰). فاضل مقداد بازگشت ضمیر را به نزدیک‌ترین مرجع خود (کتاب مکنون) صحیح می‌داند (مقدادبن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۳۴ و ۳۵). به نظر می‌رسد که علامه مجلسی هم، چنین قولی را قبول دارد؛ اما ایشان با استناد به دلیل اولویت بیان می‌کند که برگشت ضمیر در لایمسه به لوح محفوظ، دلالت بر شرافت لوح محفوظ می‌کند و به طریق اولی بر فضیلت قرآن نیز دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۲۵۴ و ۲۵۵). صاحب مسالک و مقدس اردبیلی به‌طور صریح، ذکر نمی‌کنند که بازگشت ضمیر به کجاست، و آن را به‌گونه‌ی احتمال ذکر می‌کنند.

۲. مائده/۶: با توجه به عبارت *إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ* (هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج - بشویید) به طرح این مسئله می‌پردازیم که آیا این عبارت عام است و بیان‌کننده این مطلب است که وضو برای محدث و غیر محدث واجب است یا وجوب وضو فقط فرد محدث را شامل می‌شود؟ صاحب مسالک و زبده البیان به ظهور آیه استناد کرده‌اند، و قائل به وجوب وضو برای محدث و غیر محدث شده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵؛ کاظمی، ج ۱، ص ۳۵)؛ اما علامه با استناد به اجماع، وجوب وضو را مختص به محدث می‌داند و با این دلیل، دست از ظهور آیه بر می‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۲۵۲-۲۵۴). نظر علمای دیگر که ذکر آنان قبلاً بیان شد، مشابه مرحوم مجلسی است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۸؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۷).

۳. مدثر/۴: عبارت *وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ* (و لباست را پاک کن) بیان‌کننده این مطلب است که پاک بودن و طهارت لباس از نجاست، هنگام نماز واجب می‌باشد. رحال به این مسئله می‌پردازیم که آیا طهارت، چیز دیگری غیر از لباس را نیز شامل می‌شود؟ اکثر علما صرفاً به لزوم انتفای نجاست از لباس، حکم کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۸۱؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۵۴؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۲ و ۴۳؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۰۸).

اما آنچه مورد توجه است بیان نظر راوندی می‌باشد؛ که ایشان طهارت را بر دو معنی مجازی (طهارت نفس) و حقیقی (طهارت لباس) حمل می‌کند (قطب راوندی، ج ۱، ص ۶۸). علامه مجلسی نیز بنا بر اصل حقیقت، وجود دو احتمال (طهارت نفس از رذایل یا نهی از آلوده کردن نفس به معصیت و بی‌وفایی) را در بیان معنای طهارت مردود می‌شمارد؛ چراکه معنای مجازی محسوب می‌شوند و نیاز به نص یا قرینه دارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۰، ص ۲۵۷).

۴. نساء/۴۳: علامه باتوجه به عبارت لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى... وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ (در حال مستی به نماز نزدیک نشوید،... و همچنین هنگامی که جنب هستید مگر اینکه مسافر باشید) بیان می‌کند که نهی، بر حرمت توقف و مکث جنب در مسجد، دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۳۷ و ۳۸).

۵. مائده/۶: مؤلف باتوجه به عبارت وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ ارْجُلَكُمْ (معنا قبلاً بیان شده) نسبت به دلایل قائلان به شستن پا در مورد اینکه عاملی مانند فاغسلوا را در تقدیر بگیریم، بیان می‌کند که این کار خلاف اصل است (اصل عدم تقدیر) و زمانی به تقدیر گرفتن فعل مجبور می‌شویم که حمل نمودن به ظاهر کلام، غیر ممکن باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۲۴۹ و ۲۵۰).

ارجاع به مبانی نحوی

یکی دیگر از مواردی که علامه در روش خود به آن استناد کرده معانی لغوی واژگان است. همچنین گاهی با توجه به نکات صرفی، نحوی، اعرابی و بلاغی به شرح و تفسیر آیه‌ی مورد بحث می‌پردازد. تمامی این موارد را تحت عنوان مبانی نحوی (نحو به معنای اعم) مطرح می‌کنیم. در ذیل به‌عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. مائده/۹۰: باتوجه به عبارت إِنَّمَا الْخَمْرُ... رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (شراب... پلید و از عمل شیطان است) به طرح این مسئله می‌پردازیم که مراد از رجس چیست؟ شیخ طوسی و فاضل مقداد حکم به نجاست شراب داده‌اند، و رجس را به معنی نجس می‌دانند (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۶-۱۸؛ مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۵۲-۵۴). مقدس اردبیلی حکم به نجاست شراب نداده؛ چرا که رجس را به معنی (قدر) آلودگی و پلیدی ذکر کرده است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲). فاضل جواد هم درباره‌ی نجاست خمر، احتیاط را برگزیده است (کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۷). شیخ طبرسی به بیان نجاست خمر در این آیه نپرداخته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، صص ۳۷۰ و ۳۷۱). از طرفی راوندی درباره‌ی این آیه مطلبی را نیاورده.

علامه برای تأیید سخن خود (که رجس به معنی نجس نمی‌باشد) در مورد معنای لفظ رجس در این آیه به لغویان استناد کرده است؛ به این شکل که اهل لغت معانی دیگری برای رجس ذکر کرده‌اند که هیچ یک، حتی نزدیک به معنی نجس هم نیست؛ غیر از معنای

قدر(آلودگی)؛ ولی ظاهراً قدر به معنی اصطلاحی نجس نمی‌باشد؛ بلکه مراد چیزی است که طبیعت انسان از آن کراهت دارد(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۹۵ و ۹۶).

۲. مائده/۶: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل(برآمدگی پشت پا) مسح کنید! و اگر جنب باشید، خود را بشویید (و غسل کنید)؛ و اگر بیمارید و یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده(قضای حاجت کرده)، یا با آنان، تماس گرفته(و آمیزش جنسی کرده‌اید) و آب(برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکیزه تیمم کنید، و از آن، و از آن بر صورت(پیشانی) و دست‌ها بکشید؛ خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید).

این آیه بیان‌کننده‌ی این مطلب می‌باشد که غسل برای جنب واجب است. حال به طرح این مسئله می‌پردازیم که وجوب غسل جنابت، نفسی است یا غیری؟ عده‌ای مانند «شیخ طوسی»، «شیخ طبرسی» و «صاحب مسالک» قائل به وجوب غیری هستند(طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۵۹؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، صص ۶۱ و ۶۲). عده‌ای همانند «راوندی»، «فاضل مقداد» و «مقدس اردبیلی» نیز قول به وجوب نفسی را ذکر کرده‌اند(قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۴ و مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۱-۲۳ و مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹).

علامه با عنایت به نکات نحوی(اینکه واو در آیه چه نوعی می‌باشد) و هم‌چنین نحوه‌ی عطف جملات به یکدیگر به توضیح این مطلب می‌پردازد. کسانی که معتقد به وجوب نفسی غسل جنابت هستند؛ بیان می‌کنند که عاطفه بودن واو در آیه متعین نیست چون ممکن است که واو استینافیه باشد؛ حتی بر فرض عاطفه بودن واو، آنچه لازم می‌آید آن است که غسل، هنگام قیام برای نماز واجب باشد نه این که در غیر این زمان واجب نباشد(یعنی مفهوم مخالف ندارد) اما کسانی که معتقد به وجوب غیری غسل جنابت هستند، بیان می‌کنند که ظاهر، آن است که شرط دوم(و ان کنتم جُنُبًا)، در شرط اول(واذا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلَاةِ) مندرج است؛ همان‌گونه که شرط سوم(وان کنتم مَرْضَىٰ او علی سفر...) قطعاً در آن مندرج

می‌باشد در غیر این صورت دو امری که در آیه به یکدیگر عطف شده‌اند تناسبی با یکدیگر نخواهند داشت. علامه قول اخیر را قبول دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۳۸-۴۰).

۳. نساء/۴۳: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا (ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و هم‌چنین هنگامی که جنب هستید-مگر اینکه مسافر باشید- تا غسل کنید. اگر بیمارید، یا مسافر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید؛ (به این طریق که) صورت و دست‌هایتان را با آن مسح نمایید و خداوند، بخشنده و آمرزنده است).

در مورد اینکه مراد از «صلاه» در این آیه چیست دو دیدگاه مورد توجه بیش‌تری قرار گرفته است. عده‌ای مانند «شیخ طوسی»، «شیخ طبرسی»، «راوندی» و «فاضل مقداد» آن را مسجد تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، صص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۸۰؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۸؛ مقدادبن عبدالله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۹) پس چنین حکم می‌شود که در حالت جنابت وارد مسجد نشوید مگر اینکه رهگذر باشید. صاحب مسالک آن را بر معنی حقیقی نماز حمل کرده‌است؛ پس چنین حکم می‌شود که داخل شدن جنب در نماز حرام است؛ مگر مسافر باشد؛ پس باید تیمم کند (کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، صص ۷۶ و ۷۷). البته مقدس اردبیلی به‌طور صریح اشاره نکرده است که مراد از «صلاه» در این آیه کدام یک از این دو دیدگاه می‌باشد. علامه بیان می‌کند که شاید مراد از لفظ صلاه جایگاه و موضع نماز باشد، و این نامگذاری از باب نامگذاری حال (نماز)، به نام محل (مسجد) است؛ چراکه این در بین کلام اهل بلاغت بسیار شایع می‌باشد؛ پس حکم به منع ورود فرد جنب در مسجد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۳۴-۳۶).

۴. توبه/۱۰۸: علامه با توجه به عبارت وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (و خداوند طهارت جوین را دوست دارد) درباره‌ی کاربرد لفظ طهارت چنین بیان می‌کند که اگر طهارت، حقیقت در معنی شرعی باشد، آن معنی همان رافع و برطرف کننده‌ی حدث و مباح کننده‌ی نماز است؛ اما بالاتفاق چنین معنایی مقصود از این آیه نیست؛ بلکه مراد معنی لغوی و عرفی طهارت، که همان پاکیزگی و نظافت است، می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۵).

۵. بقره/۲۲۲: علامه با توجه به عبارت وَ لَا تَقْرَبُوا حَتَّى يَطْهَرْنَ (و با زنانان نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند) به مسئله‌ی غایت حکم می‌پردازد، و بیان می‌کند که مراد از يَطْهَرْنَ

معنای لغوی طهارت (قطع خون) نیست؛ بلکه معنای شرعی آن مطرح است؛ چرا که قرائت تخفیف (يَطْهَرُنْ) بر قرائت تشدید (يُطْهَرُنْ) هیچ ترجیحی ندارد، و مقتضای آن (قرائت تشدید) ثبوت حرمت نزدیکی قبل از غسل کردن است. پس باید طهارت را بر معنی شرعی آن حمل کنیم تا بین دو قرائت، جمع حاصل شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۷۹ و ۸۰).

۶. مائده/۶: مجلسی با توجه به عبارت فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً (با خاک پاکی، تیمم کنید) بیان می‌کند که وجود اختلاف در بین اهل لغت در معنی صعيد، باعث اختلاف در بین فقها شده، که در صورت تمکن از خاک، آیا می‌شود بر سنگ تیمم کرد یا نه؟ اگر صعيد به معنی مطلق وجه الارض (روی زمین) باشد؛ جایز است که بر سنگ هم تیمم کرد؛ و اگر مراد از آن، خاک باشد؛ سنگ، داخل در تیمم نیست. علامه از قول شیخ طبرسی چنین بیان می‌کند که: «زجاج»، ذکر کرده، مراد از صعيد، خاک نیست بلکه مطلق وجه الارض می‌باشد؛ چه خاک باشد و چه غیر آن، و علت این نام گذاری این است که آن، نهایت چیزی است که از بطن زمین بالا آمده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۱۳۹-۱۴۱) علامه نظر خود را از قول شیخ طبرسی بیان کرده است و خود به تنهایی چیزی نگفته است.

۷. فرقان/۴۸: علامه با توجه به عبارت ماءً طَهُوراً (آبی طهور) چنین بیان می‌کند که در اثبات معنای طهور، استدلال‌های لغوی و صرفی ناکافی است؛ اما در مقابل با مراجعه به موارد کاربرد این لفظ در عبارات بُلُغاً به ظهور نوعی این لفظ، که همان مطهریت است، پی می‌بریم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۵-۷).

۸. مائده/۶: مرحوم مجلسی با توجه به عبارت أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ (یا یکی از شما از محل پستی آمده) (قضای حاجت کرده) بیان می‌کند که مراد حدث است؛ چرا که کسی که حدثی را انجام می‌دهد برای اینکه از دیده دیگران غایب شود به محل پستی می‌رود؛ این نامگذاری از باب نامگذاری حال، به نام محل است؛ چنین چیزی در بین اهل بلاغت بسیار شایع می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، صص ۱۳۲ و ۱۳۳).

۹. نساء/۴۳: علامه در توضیح این مطلب که شاید مراد از «صلاه» در عبارت لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ معنی حقیقی خود (نماز) باشد، و در عبارت وَ لَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ موضع نماز (مسجد) باشد، در توجیه آن به صنعت استخدام^۱ استناد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱، ص ۲۷۱).

۱. آنچه از استخدام مشهور می‌باشد دو نوع است: اول اینکه از لفظی که دارای دو معناست یکی از دو معنا اراده شود سپس از ضمیری که راجع بدان است معنای دیگرش اراده گردد. دوم: از یکی از دو ضمیری که راجع به لفظ است معنای اول و از ضمیر دوم معنای دیگر لفظ اراده شود.

۱۰. مائده/۶: علامه با توجه به عبارت یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پاها مسح کنید) ذکر می‌کند، کسانی که قائل به مسح کردن پا هستند، قرائت نصب در کلمه‌ی ارجلکم را این‌گونه توجیه می‌کنند که: ارجلکم بر محل رؤسکم (که منصوب و مفعول به است) عطف می‌شود، و عطف بر محل، در کلام عرب شایع بوده و در نزد نحویان مقبول می‌باشد. این گروه برای مجرور خواندن لام، نیازی به توجیه ندارند؛ زیرا ظهور آیه در مس در صورت مجرور بودن نیازی به بیان ندارد. گروه دیگر که قائل به شستن پا هستند، قرائت نصب در ارجلکم را این‌گونه توجیه کرده‌اند که: ارجلکم عطف به وجوهکم شده است و یا عامل دیگری که باعث نصب ارجلکم بشود در تقدیر است؛ مثل: «اغسلوا ارجلکم» اما این گروه در توجیه قرائت جر و اینکه چگونه ارجلکم مجرور خوانده می‌شود؛ دچار اضطراب شده‌اند و برخی ذکر می‌کنند که، عطف به ایدیکم شده و مجرور شدن آن به- خاطر مجاورت با رؤسکم است.

علامه در ادامه توضیح می‌دهد؛ هیچ تردیدی نیست که آیه ظاهر در مسح پاهاست و از افاده‌ی شستن پاها بسیار به دور است و آن‌چه قائلان به شستن پا در توجیه قرائت نصب مرتکب می‌شوند که پاها را عطف بر صورت می‌دانند موجب خروج کلام از آراستگی و نظم می‌شود؛ زیرا مثل این می‌شود که کسی بگوید: ضربت زیدا وعمرا واکرمت خالدا ویکرا(زید و عمرو را زدم و خالد و بکر را گرامی داشتم) و بکراً را بر زیداً عطف نماید و مقصودش این باشد که بکر مورد ضربت قرار گرفته است نه مورد اکرام و احترام!! روشن است که چنین کلامی در نزد اهل لسان، در غایت استهجان است پس چگونه می‌توان به این نظر گرایید یا آیه قرآن را بر آن حمل کرد؟ و در مورد اینکه عاملی مانند اغسلوا را در تقدیر بگیریم، باید گفت که این کار خلاف اصل است و زمانی به تقدیر گرفتن فعل مجبور می‌شویم که حمل نمودن به ظاهر کلام غیر ممکن باشد؛ درحالی که عطف به محل، راهی واضح و روشی راجح است(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، صص ۲۴۷-۲۵۱).

منابع

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بی‌چا، نجف، نشر اسلامی، ۱۳۵۵ق، ج ۱ و ۱۵۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۷۱۱ق، ج ۱۴.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، بی‌چا، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، بی‌تا، ج ۱ و ۵.
- امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بی‌چا، بیروت، نشر دارالتعارف، ۱۴۰۳ق، ج ۸.
- بحرینی، یوسف بن احمد، *لؤلؤه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، بی‌چا، نجف، نشر مطبعه النعمان، ۱۹۶۶ق.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، *قصص العلماء*، بی‌چا، تهران، نشر علمیه اسلامی، بی‌تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه*، بی‌چا، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق، ج ۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بی‌چا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۳.
- حسینی اشکوری، احمد، *تلامذه علامه المجلسی و المجازون منه*، بی‌چا، قم، کتابخانه آیات الله مرعشی، ۱۳۶۸ش.
- حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، *وقایع السنین و الاعلام*، بی‌چا، تهران، نشر کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ش.
- خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، بی‌چا، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۰-۱۳۹۲ق، ج ۲.
- درگاهی، حسین، علی اکبر تلافی، *کتاب‌شناسی مجلسی*، بی‌چا، بی‌جا، نشر بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۷۰ش.
- دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، بی‌چا، بی‌جا، نشر مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲ش، ج ۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، ج ۱، لبنان، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- سیحانی تبریزی، جعفر، *منشور جاوید قرآن*، بی‌چا، اصفهان، نشر کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۶۰، ج ۱.

- سلطان محمدی، ابوالفضل، اندیشه سیاسی علامه مجلسی، چاپ، اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.
- شهابی، محمود، ادوار فقه، چ ۱، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا، ج ۲.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین، القواعد الفوائد، بی جا، قم، مکتبه المفید، بی تا.
- طارمی، حسن، علامه مجلسی، چ ۱، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
- طباطبائی، محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، بی جا، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ج ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۵.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی جا، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰.
- طلائیان، رسول، مأخذشناسی رجال شیعه، بی جا، قم، نشر دارالحدیث، ۱۳۸۱ ش.
- فاکر مبینی، باز پژوهی آیات فقهی قرآن، چ ۱، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- فخلعی، محمد تقی، جستاری در تاریخ تفسیر آیات الاحکام، فصلنامه‌ی فقه و حقوق، شماره‌ی ۴۹-۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، دانشکده‌ی الهیات مشهد.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، چ ۳، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۴ ش، ج ۱ و ۲.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، چ ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رحمه الله، ۱۴۰۵ ق، ج ۱.
- کاظمی، جواد بن محمد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، چ ۲، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱.
- گرچی، ابوالقاسم، آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)، چ ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳ ش.
- لاکهارت، لارنس، انقراض سلسه صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، بی جا، تهران، بی تا، ۱۳۴۳ ش.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بی جا، بیروت، نشر مؤسسه‌ی الرساله، ۱۴۰۵ ق، ج ۲.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، بی - جا، بیروت، نشر الوفا: دارالحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۹ و ۶۷ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۰ و ۸۱.
- _____ بیست و پنج رساله فارسی، مصحح، رجایی، مهدی، بی جا، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۲ ق.
- _____ جلاء العیون، بی جا، بی جا، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- _____ حق الیقین، چ ۲، تهران، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۳ ش.
- _____ حیات القلوب، بی جا، تهران، بی تا، بی تا، ج ۱.

_____ ملاذ الأخیار، بی‌جا، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق، ج ۱.

- مدرسی، میرزامحمد علی، *ریحانه الادب*، ج ۲، تبریز، انتشارات کتابفروشی خیام، بی‌تا، ج ۴ و ۵.
مدیر شانه چی، کاظم، *آیات الاحکام*، ج ۲، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۰ش.
معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۵، قم، نشر تمهید، ۱۳۸۸ش، ج ۲.
مقدادبن عبدالله، فاضل مقداد، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، بی‌جا، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۱ و ۱۰.
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، ج ۱، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، بی‌تا، ج ۱.
مهدوی، مصلح الدین، *زندگی نامه علامه مجلسی*، بی‌جا، اصفهان، نشر حسینیه عمادزاده، بی‌تا، ج ۱ و ۲.
یدالله پور، بهروز، *مبانی و سیرتاریخی تفسیر موضوعی قرآن*، ج ۱، قم، نشر دارالعلم، ۱۳۸۳ش.

